

## تحلیل کیفر شناختی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

مریم ری شهری

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

### چکیده

اطفال و نوجوانان در زمره اقشار با اهمیت جامعه هستند که بزهکاری آن‌ها نیازمند اختصاص تدابیر ویژه و مجزا می‌باشد. به موجب مطالعات کیفر شناختی، جرم‌شناختی و آموزه‌های حقوق بین‌الملل، اطفال و نوجوانان دارای ویژگی‌های خاصی هستند که دلیل در نظر گرفتن رویکرد افتراقی در سیاست کیفری نسبت به بزهکاری این افراد شده است. هدف مقنن از اعمال مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی پیشگیری از بزهکاری و بازپروری و اصلاح و تربیت اطفال بزهکار می‌باشد، پذیرش حداقل سن کیفر، عدم تفکیک سن کیفر بر اساس معیار جنسیت در جرائم تعزیری، پیش‌بینی واکنش‌های قضائی متناسب با سن افراد از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ لیکن تعیین سن بلوغ شرعی به‌عنوان معیار کیفر در جرائم شرعی، امکان اتخاذ سیاست‌های قضایی متفاوت در مورد تعیین مجازات تعزیری و موجب حد و قصاص و عدم تعیین نوع دقیق مجازات تعزیری جانشین حد یا قصاص در صورت اسقاط مجازات شرعی از ایرادات این قانون از نقطه نظر حقوق کیفری ماهوی اطفال و نوجوانان محسوب می‌شود. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ قانونگذار به دلیل با توجه به ویژگی جسمی، روانی و شخصیتی اطفال و نوجوانان و با توجه به سیاست‌های کیفرشناختی و جرم‌شناختی، سیاست افتراقی برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در پیش گرفته است، آیین دادرسی افتراقی از قبیل تسری برخی امتیازات ارفاقی دادرسی اطفال به افراد بالغ زیر ۱۸ سال، پیش‌بینی تأمین کیفری خاص از جمله شیوه‌های تضمین حقوق متهم در آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان است؛ لیکن عدم امکان استفاده از برنامه‌های ترمیمی خاص اطفال و نوجوانان و عدم تفکیک مراجع قضائی اطفال و نوجوانان از سایر مراجع قضایی از مرحله بدوی تا مرحله عالی از ایراداتی است که موجب گردیده سیاست جنایی ایران در ساماندهی نظام دادرسی و پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان از خط‌مشی واحد و منسجمی پیروی ننماید. لیکن با اصلاح این موارد می‌توان امیدوار بود که در آینده به یک نظام کارآمد، همه‌جانبه و فایده‌گرا در زمینه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان دست‌یافت.

واژه‌های کلیدی: کیفر اطفال، اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال، سیاست کیفری در رابطه با اطفال

## مقدمه

طفل یا نوجوان بزهکار در مرحله‌ای است که شخصیت وی در حال شکل‌گیری می‌باشد باید وی را شناخت و واکنش مناسبی در قبال بزهکاری وی انتخاب کرد که موجب اصلاح و تربیت او گردد.

همچنین باوجود کاستی‌های موجود در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در خصوص اطفال بزهکار و وجود تعارض بین ماده ۴۹ این قانون که اطفال را مبری از کیفردهی می‌داند و تبصره‌ی دوم آن که امکان تنبیه بدنی اطفال را پیش‌بینی نموده و همچنین امکان تعزیر اطفال در جرائم حدی، مانند کذف و لواط، مقنن را بر آن داشت تا در جهت رفع این کاستی‌ها و تعارض‌ها اقدام نماید و توجه خود را بیشتر در جهت اصلاح و تربیت اطفال بزهکار از طریق اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی معطوف کند. به همین جهت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاهد نوآوری‌های چشمگیری در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان و نحوه رسیدگی به جرائم این افراد می‌باشیم.

به‌موجب مطالعات جرم‌شناختی و آموزه‌های حقوق بشری، اطفال و نوجوانان دارای ویژگی‌های خاصی هستند که علت اتخاذ رویکرد افتراقی در سیاست کیفری مقنن نسبت به بزهکاری این افراد شده است؛ بنابراین رعایت مصلحت کودکان و نوجوانان بزهکار مستلزم پاره‌ای سیاست‌گذاری‌های خاص در زمینه‌ی مسائل تربیتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی بوده و سیاست کیفری خاص و متناسب با مطالعات دانش جرم‌شناسی، آموزه‌های حقوق بشری و اسناد بین‌المللی را در قبال بزهکاری این افراد ایجاب می‌کند.

طفل یا نوجوان بزهکار در مرحله‌ای است که شخصیت وی در حال شکل‌گیری می‌باشد، باید وی را شناخت و واکنش مناسبی در قبال بزهکاری وی انتخاب کرد که موجب اصلاح و تربیت او گردد. امروزه حقوق اطفال یکی از قلمروهای مهم حقوق دنیا به شمار می‌آید که از یک‌سو دارای سابقه طولانی بوده و از سوی دیگر در حال حاضر با تحولات و نوآوری‌های مهمی مواجه است و به دلیل حساسیتی که در مورد این قشر از افراد جامعه و جرم‌های مختلف منتسب به ایشان وجود دارد، همواره نیاز به تدوین قوانین مترقی‌تر ضروری به نظر می‌رسد. در مورد اطفالی که مرتکب بزهکاری می‌شوند باید شیوه‌های رسیدگی و مجازات نسبت به بزرگسالان متفاوت باشد. خوشبختانه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حاوی نوآوری‌های بسیاری است، که از جمله آن‌ها می‌توان به نوآوری در مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان اشاره نمود که نقد و بررسی قوانین و بررسی کیفرشناختی آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است.

افتراقی بودن سیاست جنایی در برخورد با اطفال و نوجوانان، علاوه بر ماهیت تصمیمات قضایی و شیوه دادرسی، ویژگی خاص تمام دستگاه‌های مداخله‌گر در فرایند دادرسی از ابتدا تا زمان صدور حکم را نیز دربر می‌گیرد. بر همین اساس، لزوم تحقق دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار با لحاظ دادرسی عادلانه و منطبق با دستاوردهای علوم جرم‌شناختی - حقوقی و معیارهای بین‌المللی موجبات بازنگری قوانین شکلی را فراهم نمود، بنابراین مقنن در سال ۱۳۹۲ به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات جدیدی در راستای تطبیق با آموزه‌های جرم‌شناختی و تضمین رسیدگی عادلانه‌تر پیش‌بینی کرد. به‌موجب فصل نهم از بخش دوم (کشف جرم و تحقیقات مقدماتی) این قانون طی مواد ۲۸۵ تا ۲۸۷ و فصل ششم از بخش سوم (دادگاه‌های کیفری، رسیدگی و صدور رأی) در مواد ۴۰۷ تا ۴۱۷ و بعضی مواد دیگر این قانون تصمیمات جدیدی در راستای حمایت از آسیب‌پذیرترین افراد جامعه انسانی گرفته شده است. ایجاد نهادهای قضایی خاص دادرسی اطفال و نوجوانان و توسعه برخی نهادهای تربیتی و غیر قضایی مثل مددکاری اجتماعی، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و ضرورت حضور مشاوران متخصص در علوم تربیتی، جرم‌شناختی و... در راستای قضا زدایی، افزایش مساعدت‌های حقوقی ویژه اطفال، توسعه اختیارات مقام

قضایی در تعلیق و عدم اجرای تصمیمات کیفری و پیش‌بینی آیین دادرسی افتراقی در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان از جمله تسری برخی امتیازات دادرسی اطفال به افراد بالغ زیر هجده سال از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است؛ بنابراین با توجه به توضیحات مذکور سعی در تبیین تحلیل کیفر شناختی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری داریم.

در زمینه موضوع تحقیق که اطفال بزهکار است باید گفت که طبق بررسی‌های انجام‌شده توسط نگارنده تاکنون تحقیقات فراوانی در این حوزه صورت پذیرفته است که عمده آن‌ها مربوط است به بررسی مواد قانونی موجود در قانون مجازات قبلی می‌باشد؛ اما در خصوص بررسی کیفر شناختی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی در خصوص اطفال و نوآوری‌ها و تفاوت‌ها و تغییرات مواد مربوط به اطفال بزهکار در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری کار شایان‌ذکری صورت پذیرفته است؛ اما به‌طور کلی مقالات و کتب مرتبط با موضوع به نگارش درآمده است که در خلال پژوهش استفاده‌شده و منابع ذکر شده‌اند.

## مبانی نظری

### مفهوم طفل

در فرهنگ نفیسی آمده است که کودک، طفل یا نوزاد و بچه کودک از انسان است و نیز طفل، کوچک و خرد از هر چیزی است. (نفیسی، ۱۳۷۳، ۲۴۹) طفل به نوزاد گفته می‌شود و نوزاد هر حیوان وحشی را نیز طفل گویند. (جوهری، ۱۳۶۸، ۲۵۲) طفل خرد و ریزه، هر چیزی، نوزاد از مردم و جانوران وحشی را گویند. (معلوف، ۱۳۸۴، ۱۱۶۹) طفل به نوزاد گفته می‌شود تا زمانی که خردسال است و جمع آن اطفال می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ۳۰) با توجه به موارد فوق، هر آنچه از حیوان و انسان که در حال زندگی است، بر اساس کتب لغت مشمول عنوان طفل قرار داده می‌شود، طفل به معنای خرد و کوچک و در مورد انسان به کم‌سالی و خردسالی تعبیر شده است؛ بنابراین صغیر نقطه مقابل کبیر و به معنای کودک است. طفل در لغت به معنای کودک و نوزاد و جمع آن اطفال است و کودک صغیر یا فرزند که به حد بلوغ نرسیده (دختر یا پسر) را گویند، کلمه صبی و صغیر نیز مترادف آن می‌باشد. (معین، ۱۳۵۷، ۲۲۲۸)

نظام حقوقی ایران، مانند اکثریت یا شاید کلیه نظام‌های دیگر حقوقی دنیا، تعریفی از کودک ارائه ننموده؛ فقط به تعیین میزان سن کیفردهی پرداخته است. از این حیث، به قلمرو مفهومی و مصداقی کودک در اصطلاح حقوقی می‌پردازیم. در اصطلاح حقوقی در فرهنگ حقوقی آمده است: طفل، صغیر را گویند. ترمینولوژی حقوق صغیر را به دو قسمت صغیر ممیز و غیر ممیز تقسیم و این‌گونه تعریف کرده است: صغیر ممیز، صغیری که نفع و ضرر در دادوستد را مانند اشخاص عاقل و بالغ تشخیص می‌دهد. اگر صغیری دارای این صفت نباشد، او را صغیری غیر ممیز می‌نامند. (لنگرودی، پیشین، ۵۷) دکتر امامی در تعریف صغیر گفته‌اند: صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد ایشان نیز ۲ قسم صغیر را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند. الف: صغیر غیر ممیز: آن‌کسی است که قوه تشخیص سود و زیان و آثار و احکام مهم عقود و ایقاعات را ندارد؛ مانند کودکان شیرخوار و بچه‌های هفت و هشت سال که نمی‌توانند معنی هبه، بیع و معاوضه را بفهمند؛ و بین آن‌ها فرق بگذارند و سود و زیان آن اعمال را بدانند.

صغیر ممیز: آن‌کسی است که می‌تواند عقود ایقاعات را از یکدیگر تشخیص بدهد و سود و زیان و همچنین آثار و احکام مهم آن را بداند. (امامی، ۱۳۷۲، ۶۲) در این خصوص دکتر کاتوزیان نیز کودک را از نظر رشد فکری به ۲ گروه تقسیم کرده است: کودکی که هنوز توانایی فهم معامله را ندارد و قانون به حکم طبیعت، اثری بر اعمال و گفتار او بار نمی‌کند؛ را غیر ممیز و طفلی

که شعور کافی و قدرت اراده را دارد و به خاطر حمایت از او و ایجاد انضباط و خانواده مجبور شده است را طفل ممیز می‌گویند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۷) در کل از لحاظ حقوقی طفلی که عمل خلاف قانون را مرتکب شده، نمی‌توان مسئول و قابل مجازات دانست؛ زیرا طفل اصولاً فاقد قوه تمیز است و قادر به پیش‌بینی عمل مجرمانه خود نمی‌باشد. لذا، شناخت قوه تمیز از لحاظ سیاست کیفری اهمیت دارد، و واژه تمیز عبارت است از تشخیص خیر و شر و نفع و ضرر، چنین کسی که به سن کبر نرسیده باشد؛ غیر ممیز گفته می‌شود. (عبادی، ۱۳۷۵، ۵)

### بزهکار و بزهکاری

بزهکار در اصطلاح اعم از کسی است که مرتکب جنایت یا جنحه یا خلاف می‌شود. و به معنی اخص مرتکب جنایت با جرم را بزهکار یا مجرم می‌گویند. (لنگرودی، ۱۳۸۷، ۶۱۸) در حقوق جزای کلاسیک فقط جرم و مجازات مورد مطالعه قرار می‌گرفت و از توجه به مجرم غفلت می‌شد، در حالی که در حقوق جزای مدرن ارزیابی توانایی و خصوصیات کامل وقوع جرم مورد توجه قرار گرفته است و حتی در قوانین برخی از کشورها تدابیری برای ملاحظه و توجه به خصوصیات مجرم اندیشیده شده تا با توجه به آن به مجازات مجرم پرداخته شود. قانون جزایی فرانسه در جرائم جنایی بازپرس را مکلف کرده تا در کنار پرونده‌های اتهامی متهم پرونده شخصیت بزهکار که توسط متخصصین تهیه می‌شود و حاوی انجام آزمایش‌های پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی است، تشکیل دهد. به‌طور کلی مفهوم مجرم بستگی به مفهوم جرم دارد چون مجرم بودن مستلزم ارتکاب یک جرم است، منظور از ارتکاب جرم ارتکاب اعمالی است که در قانون برای آن‌ها مجازات تعیین شده به هر عمل زیان‌آوری. (ولیدی، ۱۳۸۸، ۲۴۹)

### اهداف کیفردهی اطفال و نوجوانان

در هر نظام کیفری، شیوه اجرای مجازات، متأثر از مبانی و اهداف مجازات در آن نظام کیفری بوده و در راستای تحقق آن مبانی و اهداف مجازات اجرا می‌گردد؛ لذا اجرای مجازات و نوع مجازات تعیینی در جامعه ایران که قوانین برگرفته از شرع مقدس اسلام است، بدون توجه به اهدافی که بر اساس آن اسلام مجازات را مشروع می‌داند و نیز اهدافی که از اجرای مجازات انتظار می‌رود، امری نادرست و شاید نقض غرض باشد؛ لذا ضروری است قبل از پرداختن به موضوع اهداف کیفردهی اطفال بزهکار را از دیدگاه حقوقدانان تبیین نماییم.

### پیشگیری از تکرار جرم

آنچه از پیشگیری در ابتدا از این واژه متبادر به ذهن می‌شود این است که پیشگیری مجموعه فعالیت‌ها و تدابیری است که از اساس مانع وقوع جرم و فعلیت یافتن آن می‌گردد و باریشه‌ها و علل پیدایش جرم سروکار دارد؛ البته پیشگیری به این معنی بیشتر مورد توجه جرم‌شناسان است ولیکن واژه مذکور معنی دیگری نیز دارد که پیشگیری کیفری نامیده می‌شود که عبارت است از مجموعه تدابیر و اقداماتی که امروزه از آن تحت عنوان مجازات و اقدامات تأمینی تعبیر می‌شود که مانع ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم می‌شود.

یکی از اهداف اقدام کیفری علیه بزهکاران اطفال و نوجوانان، پیشگیری از تکرار جرم توسط این قشر است، به امیدی که بزهکار پس از محکومیت و تحمل مجازات از ترس مجازات، از ارتکاب جرم خودداری نماید؛ زیرا هرگاه مجرمی بلافاصله پس از ارتکاب

جرم مورد تشبیه و مجازات واقع شود، اثر روانی آن در پیشگیری از تکرار جرم مؤثر است مارک آنسل معتقد است، اقدامات تأمینی و مجازات باید باهدف پیشگیری از ارتکاب جرم و اصلاح مجرم اعمال گردد، وی برای تأمین هدف پیشگیری از جرم معتقد است، باید بیشترین اقدامات اجتماعی متوجه کاهش عوامل جرم‌زا از قبیل مبارزه با الکلیسم، کنترل سلاح‌های گرم و سرد و مددکاری اجتماعی باشد و یا جرم مانند بیماری از اولین مراحل شکل‌گیری و ظهور آن مبارزه را آغاز کرد؛ زیرا علل بزهکاری اطفال ناشی از علل جسمی روانی محیطی می‌باشد و لذا زمانی می‌توان به نتیجه پیشگیری که همان پیشگیری از تکرار جرم دست‌یافت که عوامل معد بزهکاری اطفال شناسایی و به‌جای مبارزه با معلول با علت مبارزه کرد؛ لذا باید نسبت به شخصیت بزهکار و عواملی که وی تحت تأثیر آن مرتکب رفتار ضداجتماعی شده است، تحقیقات صورت گیرد و قاضی بر اساس تحقیقات انجام‌شده اقدامات تأمینی مناسب اتخاذ تا سبب اصلاح وی شود.

### پیشینه حقوق کیفری اطفال در غرب

اصطلاح بزهکاری اطفال و نوجوانان نخستین بار در انگلستان و در قرن ۱۹ سال ۱۸۱۵ میلادی مطرح شد. از آن‌پس واژه بزهکاری اطفال در تمام کشورها متداول گردید. در امریکا لایحه مربوط به تأسیس دادگاه اطفال، در سال ۱۸۹۱ در شیکاگو به مجلس قانون‌گذاری ایلینویز تقدیم شد. این لایحه در سال ۱۸۹۹ به تصویب رسید و به‌صورت قانون درآمد. همزمان با تصویب قانون دادگاه‌های اطفال و نور تشکیل گردید و این اولین دادگاهی بود که رسماً شروع به کار کرد. فکر تأسیس دادگاه‌های اطفال به‌سرعت در تمام ایالت‌ها پیدا شد و امروزه در تمام ایالات امریکا، دادگاه اطفال وجود دارد. (صادقیه، ۱۳۷۳، ۳۵)

همچنین در سال ۱۹۰۹ در شیکاگو سازمان بسیار مهم و ارزنده‌ای به نام موسسه پيسکوباتیک جوانان تأسیس گردید که کار اصلی آن تحقیق و بررسی در رفتار و سلوک نوجوانان و همکاری نزدیک با دادگاه اطفال شهر شیکاگو بود.

تاریخچه اطفال بزهکار و نوجوانان در جوامع اولیه با سرگذشت غم‌انگیزی همراه بوده است. در این ایام به‌هیچ‌وجه مسئولیت اخلاقی در بین نبوده و مسئولیت آن زمان، مسئولیت مادی بود. اگر کسی مرتکب جرم عمدی می‌شد؛ مستحق مجازات بود. خواه چنین شخصی از سلامت عقل بهره‌مند، می‌شد یا خیر و حتی در بسیاری از موارد مجازات جرائم غیرعمدی نیز شبیه جرائم عمدی بود. طبق قانون الواح دوازده‌گانه، سارقین و متجاوزین به محصولات کشاورزی به فجیع‌ترین وضع مجازات می‌شدند، ولی اطفال بزهکار به بالغ و غیر بالغ تقسیم و در صورت ارتکاب جرائم فوق به جبران خسارت و پرداخت تاوان و جریمه یا تنبیه بدنی محکوم می‌گردیدند. طفل غیر بالغ به کسی اطلاق می‌شود که قوه تمییز نداشت؛ تاریخچه کیفردهی اطفال حاکی از آن است که در ایام قدیم اطفال به‌هیچ‌وجه معاف از مسئولیت نبودند حتی گاهی هم امکان داشت که آنان را تحت عنوان «قصاص» و به خاطر جرائم ارتکابی والدین مورد مجازات قرار دهند. در مجمع القوانين حمورابی که از قدیمی‌ترین قوانینی است که به دست ما رسیده است؛ صراحتاً چنین مقرر شده است، که اگر جراحی خسارات جسمانی فاحشی به مریض وارد آورد، مقدر است که دست او را قطع کنند؛ ولی هرگاه فرزند شخص بزرگی را هلاک سازد، پسر همان جراح را باید به‌عوض آن به قتل برساند. در همین قانون بازآمده که اگر معماری خانه می‌ساخت و رعایت استحکام را نمی‌نمود و خانه بر سر صاحب‌خانه فرومی‌ریخت و کشته می‌شد، معمار مستحق مجازات اعدام بود؛ ولی اگر فرزند صاحب‌خانه در اثر فروریختن منزل به هلاکت می‌رسید، فرزند معمار به‌جای فرزند صاحب‌خانه به قتل می‌رسید.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است این طرز تفکر مخصوص به دوران باستان نیست، بلکه حتی در قرون وسطی نیز نمونه‌هایی از این طرز تفکر دیده می‌شود. در حقوق روم قدیم، سن اطفال و

<sup>۱</sup> مجمع القوانين حمورابی، مواد ۲۲۹ و ۲۳۰

میزان مسئولیت آنان در ارتکاب جرائم مورد توجه قرار گرفت و در قوانین کیفری، مجازات اطفال بزهکار خفیفتر از مجازات بزرگسالان پیش‌بینی شد. در این قانون، تشخیص قوه ممیز با توجه به سن به قرار زیر تعیین شده بود: ۱- کودکان کمتر از ۷ سال اعم از دختر و پسر غیرمسئول اعلام و در صورت ایجاد ضرر و زیان، پدر ملزم به جبران خسارت بود. ۲- کودک غیر ممیز و غیر بالغ ۷ تا ۹ سال برای دختران و ۷ تا ۱۰ سال برای پسران ۳- کودک ممیز غیر بالغ: ۹ تا ۱۲ سال برای دختران و ۱۰ تا ۱۴ برای پسران کودکان اخیرالذکر یعنی ممیزان، غیر بالغ حق ازدواج داشته و برای آنان کیفر بدنی قائل بودند. طبق قوانین رم اثبات قوه تمیز بدون توجه به سن از اختیارات دادرسی بوده است. در قرن سیزدهم میلادی، سن لوئی فرمان داد که اطفال تا ده سال غیرمسئول اعلام و مجازات اطفال بزهکار تا ۱۴ سال را پرداخت تاوان و تنبیه بدنی و شلاق تعیین نمود و تأکید کرد که اطفال و جوانان در زندان‌ها از بزرگسالان تفکیک و جداگانه نگهداری شوند. قانون کارولین که در سال ۱۵۳۰ به دستور شارل کن پادشاه اسپانیا و امپراتور ژرمن تدوین شد اطفال تا ۱۴ سال را غیرمسئول اعلام و مجازات اطفال بزهکار را جریمه و شلاق و نگهداری در مؤسسات تربیتی به سیستم انفرادی تعیین نمود و دادرسی با توجه به نظریه کارشناس نوع مجازات را تعیین می‌نمود. نکته‌ای که ذکر آن ضروری است آن است که در کشورهای اروپایی با این‌که علی‌الأصول اطفال به علت صغر سن از کیفیات مخففه استفاده می‌نمودند، لیکن دادگاه‌ها نیز حق داشتند که در موارد خاصی اطفال بزهکار را از کیفیات مخففه محروم نمایند، چنانچه در قرن ۱۴ پارلمان فرانسه طفل یازده‌ساله‌ای را که به‌وسیله ضربات سنگ و به‌طور بی‌رحمانه دیگری را کشته بود به علت وجود جنایت و خباثت به مرگ محکوم کرد. قوانین جدید کشورهای اروپایی که بر پایه فرض مسئولیت بنا شده، اطفال را به خاطر فقدان شعور و تمیز کامل، معاف از مجازات می‌دانند، در صورتی که در ایام گذشته بالأخص در کشورهای اروپایی اطفال را بمانند، افراد بالغ مجازات می‌کردند. مثلاً قانون ۲۲ دسامبر ۱۶۸۸ فرانسه، پسر خردسالی را محکوم کرد تا به مدت ۲ ساعت در میدان عمومی شهر از بغل آویخته شود و سپس او را شلاق زده و زندانی کنند. در همین کشور تعداد اطفالی که به مرگ محکوم شدند و حکم در مورد آنان به مورد اجرا گذارده شد بسیار زیاد است. در انگلستان در قرن ۱۷ درآیینگدن» طفل ۸ ساله‌ای را به علت سوزاندن دو انبار کاه به مرگ محکوم کردند و طفل ۹ ساله‌ای را که مرتکب قتل شده بود به طناب دار بستند. در سال ۱۸۱۴ سه نوجوان به سن ۸ و ۹ و ۱۱ ساله به علت دزدیدن یک جفت کفش به مرگ محکوم شدند. به‌رحال با پیشرفت جوامع و گسترش تمدن‌های جدید، تفکر مبتنی بر عدم کیفردهی در کشورهای اروپایی نیز تعدیل شد. مثلاً جرم تخریب و از بین بردن محصول که در مورد بزرگسالان مستحق مجازات مرگ در روی صلیب بود، در مورد اطفال با تخفیف‌هایی اجرا می‌گردید. و اطفال را به علت ارتکاب این جرائم به مرگ محکوم نمی‌نمودند، و نکته لازم به ذکر آن است که در کشورهای اروپایی با این‌که علی‌الأصول اطفال به علت صغر سن از کیفیات مخففه استفاده می‌نمودند، لیکن دادگاه‌ها نیز حق داشتند که در موارد خاصی به استناد ضرب‌المثل معروف خباثت، صغارت را جبران می‌کند، اطفال بزهکار راز برخوردار کیفیات مخففه محروم سازند. کما اینکه در قرن چهاردهم پارلمان فرانسه طفل یازده‌ساله را که به‌وسیله ضربات سنگ و به‌طور بی‌رحمانه دیگری را کشته بوده به علت وجود خباثت و شجاعت محکوم به مرگ نمود. (لواسور، ۱۳۸۷، ۲۱۵)

قانون جزای فرانسه در زمینه مسئولیت جزایی کودکان از مکتب کلاسیک الهام گرفته است و این مکتب در قرن ۱۸ تغییرات و تحولات شگرفی در سیستم کیفری کشورها به وجود آورد. مکتب کلاسیک معتقد بود که هر کس به حکم اجبار و ضرورت ناگزیر است که در جامعه زندگی نموده و از قوانین و مقررات که برای سعادت و سلامت جامعه وضع شده است، اطاعت نماید، بنابراین، اگر کسی نخواست این قوانین را رعایت نماید و به نقض آن‌ها مبادرت نمود، مسئول بود و مستحق مجازات جامعه باید او را متناسب با همین شعور و آزادی درون مجازات نماید و چون اطفال به علت صغر سن تخفیف قائل گردد. نظریات مکتب

کلاسیک به تدریج در قوانین قرن ۱۸ کشورهای اروپایی انعکاس یافت و در همین رابطه قانون جزای سال ۱۸۱۰ کشور فرانسه معروف به قانون ناپلئون بود که تحت تأثیر افکار همین مکتب تدوین یافته بود و همین قانون در ماده ۶۶ خود مقررات خاصی را در مورد اطفال بزهکار پیش‌بینی نموده بود. قانون مزبور در مورد جرائم اطفال سه اصل را مقرر داشته که عبارت‌اند از :

۱- تعیین صغر؛

۲- پیش‌بینی قوه ممیزه؛

۳- تعیین مسئولیت کمتر برای افراد بزهکار؛

مقنن فرانسوی در ماده ۶۶ قانون مجازات عمومی حد صغر را در ۱۶ سالگی قرار داده است و افرادی که سن آن‌ها از ۱۶ سال تجاوز نماید، دارای مسئولیت کامل بوده، مستحق مجازات پیش‌بینی شده در قانون بوده‌اند، ولی در مورد اطفال کمتر از ۱۶ سال مقرر کرده است که هرگاه طفلی قبل از ۱۶ سالگی (سن قانونی صغر) مرتکب جرم گردد قاضی دادگاه باید قبل از صدور حکم بررسی نماید که آیا طفل مزبور قوه ممیزه و تمیز را داشته یا خیر؟ هرگاه تشخیص دهد که طفل بدون قوه تمیز مرتکب جرم گردیده است در این صورت طفل را فاقد مسئولیت و معاف از مجازات اعلام می‌دارد و مجازات چنین طفلی قانوناً امکان‌پذیر نیست؛ ولی دادگاه می‌تواند وی را برای تعلیم و تربیت به والدینش بسپارد و یا او را برای مدت‌زمانی به یکی از دارالتأدیب‌ها یا مؤسسات ملی و تربیتی اعزام کند. در حقوق کیفری اطفال در انگلستان، در قرون هیجدهم و نوزدهم تمایزی میان متخلفین جوان و بزرگ‌سال چه در مورد آیین دادرسی و چه در مورد اعمال مجازات وجود نداشت و مرتکبین جرائم اعم از صغیر و کبیر به یک نحو مجازات می‌شدند. سوابق و پرونده‌های زیادی وجود دارد که اطفال حتی بدون محاکمه زندانی شده و با مجرمین خطرناک در یک بیغوله محبوس می‌شدند. به تدریج در نتیجه پیشرفت تمدن جرائم و مجازات به صورت صحیحی درآمد. در سال ۱۸۳۸ (hurstpark) به‌عنوان موسسه اطفال در سال ۱۸۶۴ به کار خود پایان داد و تعطیل گشت در سال ۱۸۵۴ قانون بزهکاران جوان در نتیجه تلاش‌های یک فرد اصلاح‌طلب به نام کارتر به تصویب رسید. بر اساس قانون مزبور، اطفال به جای اعزام به زندان‌های بزرگ‌سالان به دارالتأدیب‌ها که توسط افراد داوطلب اداره می‌شدند، انتقال می‌یافتند، این روش در سال ۱۸۵۷ به‌وسیله قانون مدارس صنعتی تا حدی توسعه و گسترش یافت. در دهه ۱۸۸۰ تعداد دارالتأدیب‌ها و مدارس صنعتی از ۲۰۰ واحد تجاوز نمود و در آن زمان هزاران کودک نیز در زندان‌های بزرگ‌سالان وجود داشتند کمیته گلاستون در سال ۱۸۹۵ جهت بازرسی زندان‌ها که به‌طور کلی دربرگیرنده مدارس ویژه برای اطفال نیز بود، تشکیل گردید. گزارش این کمیته بیانگر تغییر در رفتارهای اجتماعی نسبت به کودکان بزهکار بود. با تأکید کمیته مبنی بر مسئولیت اخلاقی آنان و مشاهده و ملاحظه آنان به‌عنوان قربانیان جامعه بود که در سال ۱۹۰۸ دولت لیبرال قانون اطفال را تصویب نمود قانون مزبور مجازات زندان را برای اطفال زیر ۱۴ سال حذف نمود و دادگاه‌های ویژه جوانان تشکیل داد. در سال ۱۹۲۷ گزارش از کمیته اداری وزارت کشور در مورد رفتارهای کودکان بزهکار صادر شد که بیانگر این مطلب بود، دادگاه‌ها باید از رفاه و آسایش کودکان حمایت کنند نه این‌که آن‌ها را به مجازات برسانند. مقنن انگلیسی در سال ۱۹۶۹ قانون کودکان و نوجوانان را به تصویب رسانید که بر مبنای این قانون کودکان هیچ‌گاه مورد تعقیب کیفری قرار نمی‌گرفتند، مگر صرفاً بر مبنای تصمیمات پلیس؛ البته جنبه‌های کلیدی و اساسی قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۶۹ هیچ‌گاه تکمیل نشد. علاوه بر مواد ذکر شده در سال ۱۹۹۲ قانون اطفال به تصویب رسید که به‌موجب این قانون اقدامات تأمینی و مراقبتی منسوخ گردید و اختیاراتی برای دادگاه جهت نگهداری، اطفال زیر ۱۴ سال تا زمان ایجاد اتحادیه‌های تربیتی و تأمینی در سال ۱۹۹۴ در نظر گرفته نشده بود. قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۱ نام

دادگاه اطفال بزهکار را به دادگاه ویژه نوجوانان تغییر داد و به این دادگاه صلاحیت برخورد با بزهکاران زیر ۱۸ سال را اعطا نمود، والدین یا سرپرستان نوجوانان بزرگ‌تر از ۱۶ سال را نیز مکلف به حضور در دادگاه کند. (بارکلی، ۱۳۷۴، ۱۳۷۱)

### پیشینه حقوق کیفری اطفال در ایران

حقوق کیفری اطفال در ایران متأثر از نظام‌های حقوقی متعدد دینی و عرفی بوده است. در بررسی تاریخچه حقوق کیفری اطفال در ایران، عنایت به نقش تحولات عمومی حقوق کیفری، دیدگاه‌های سیاسی حکومت‌ها، ظهور مذهب اسلام و البته ضوابط ناظر بر سیستم‌های حقوقی سایر کشورها اجتناب‌ناپذیر است.

تحولات حقوق کیفری اطفال در ایران مراحل چند را طی کرده است، گفته شده است که اصولاً در ایران قبل از اسلام، فرهنگ ایرانی به امر تربیت و نگهداری کودکان توجه ویژه‌ای مبذول می‌داشته است؛ چراکه این امر را لازمه پرورش نسلی توانا جهت اداره مملکت و یا سلحشوری می‌دانسته است. در عهد ساسانیان و هخامنشیان مباحثی چون اصلاح مجرمین، اجرای عدالت اجتماعی در نحوه مجازات و... مورد عنایت خاص قرار داشته تا آنجا که گفته می‌شود برخی از رویکردها در تبیین مقررات حقوق اسلامی و به‌ویژه فقه شیعی تأثیرگذار بوده است. به‌طور کلی نحوه رسیدگی به تظلمات در ایران باستان بیشتر تحت تأثیر عقاید مذهبی زمان هخامنشیان و طبق مقررات اوستایی و آیین زرتشت صورت می‌گرفته است. (پاشا، ۱۳۸۴، ۱۴۱)

در مقررات اوستایی دوران کودکی به دو مرحله تقسیم شده است:

مرحله اول، از بدو تولد تا هفت‌سالگی که آغاز رشد قوای عقلانی بود و مرحله دوم، از هفت‌سالگی تا پانزده‌سالگی که پایان آن آغاز دوره مسئولیت کودک محسوب می‌شد و کودک مکلف به انجام وظایف مذهبی و اجتماعی بود. لازم به ذکر است که تحولات عمده در خصوص دادرسی اطفال بزهکار در دوره قبل از اسلام مربوط به دوران باستان و عهد ساسانیان است و به‌ویژه در عهد ساسانیان ابهام و تشتت مجازات بیش‌تر مشهود است؛ چه این‌که پادشاهان ساسانی که معتقد به آیین زرتشت بوده‌اند قوانین و مقررات دادرسی را بر اساس مبانی اوستایی تدوین کرده‌اند. (نعیمی، ۱۳۸۲، ۹۷)

بعد از ظهور اسلام و رواج آن، ایرانیان نیز همانند بسیاری از اقوام دیگر به آیین مقدس گرویدند و لذا تا چند قرن قوانین کیفری اسلام بر سیستم جرائم و مجازات در ایران حاکم بود. مقررات کیفری اسلام به‌نوبه خود و با عنایت به زمان ظهور آن حاوی اصول و ضوابطی بس مترقی و پیشرو بود، که عنایت به برخی سیستم‌های حقوقی معادل هر ناظر منصفی را بدین استنتاج می‌رساند؛ تا آنجا که شارل ریموند-اندیشمند فرانسوی در این زمینه اظهار می‌دارد: (حقوق کیفری اسلام از حقوق ممالک اروپایی پیشرفته‌تر است) چه این‌که آن هنگام که در حقوق اروپایی محاکمه حیوانات و اجساد تجویز شده بود. در مقررات کیفری اسلام، اصل عدم مسئولیت کودکان و مجانین و افراد فاقد اختیار مورد پذیرش قرار گرفته بود. (نجفی توانا، ۱۳۸۸، ۱۶۰)

در خصوص اصول و مقررات اسلامی حاکم بر حیطه بزهکاری اطفال در مباحث مختلف این تحقیق به مناسبت بحث خواهد شد، لکن در این مجال به ذکر این مطلب اکتفا می‌گردد که در شریعت مقدس اسلام اطفال به سه گروه تقسیم می‌گردند بدین شرح:

۱. کودکان غیر ممیز غیر بالغ که به جهت فقدان قوه تشخیص حسن و قبح افعال، مطلقاً فاقد کیفر هستند.
۲. کودکان ممیز غیر بالغ، که به علت برخورداری از قوه تشخیص، در صورت ارتکاب جرم به شیوه‌ای متفاوت از بزرگسالان مورد مواجهه تأدیبی قرار می‌گیرند.



۳. کودکان بالغ، که واجد کیفر تلقی می‌گردند.

در ایران تا پیش از برقراری نظام جدید حقوقی - که پس انقلاب مشروطه بر اساس مقررات حقوقی کشورهای اروپایی تدوین گردید - مقررات اسلامی حاکم بود. گفتنی است که در دوره حاکمیت حقوق اسلامی در ایران، سیستم دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی به دعاوی و شکایات به شیوه‌ای منسجم نبود. در دادگاه‌های شرع که متصدی رسیدگی به دعاوی مطابق با احکام شرع مقدس اسلام بودند قضات بر اساس موازین شرعی به کلیه جرائم افراد اعم از اطفال و بزرگسالان رسیدگی می‌کردند. در مقابل، در دادگاه‌های عرفی، علیرغم این که حقوق رسمی ایران، حقوق اسلامی بود، لکن در این دادگاه‌ها که در حوزه حکومت تشکیل شده بود، قضات بر اساس فرمان پادشاهان و حکام و مقررات عرفی و بعضاً بر اساس تشخیص خود و بدون هیچ‌گونه ضابطه‌ای به صدور حکم مبادرت می‌ورزیدند. این امر به‌ویژه در دوران حکومت صفویه و پس‌از آن مرسوم بوده است. (دانش، ۱۳۸۵، ۱۷)

پس‌از آن مشروطه سیستم حقوقی ایران دستخوش تغییراتی شد و به تدریج ضوابط عرفی جایگزین مقررات مذهبی گردید. بدواً قانون اساسی و سپس سایر قوانین به تاسی از الگوهای اروپایی و به‌ویژه کشورهای فرانسه سوئیس و ایتالیا به تصویب رسید. باین‌حال تأثیر مقررات اسلامی در زمینه‌های مختلف حقوقی و از جمله حیطه حقوق اطفال هم چنان در تدوین مقررات جدید مشهود بود. به‌عنوان مثال در اولین قانونگذاری کیفری در ایران در سال ۱۲۹۵ که در راستای عرفی شدن مقررات کیفری در ایران انجام شد، طبقه‌بندی اطفال بر اساس سن ملاحظه می‌شود که حاکی از تأثیر حقوق اسلامی در این حیطه است. در این قانون کودکان به سه گروه تقسیم می‌شدند: گروه اول کودکان غیر ممیز (زیر ۱۲ سال) که این‌ها در صورت ارتکاب جرم، مسئولیتی نداشتند و ضمن اخذ التزام از والدین مبتنی بر تربیت و پرورش آنان به ایشان سپرده می‌شوند و در صورت عدم توانایی و یا فقدان والدین در نهاد دارالتادیب از آنان نگهداری می‌شد. دسته دوم، کودکان ممیز غیر بالغ (در سنین ۱۲ تا ۱۵ سال) که در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت تخفیف یافته برخوردار بودند. بدین شرح که به جهت برخورداری از قوه تمیز واجد کیفردهی بوده ولیکن در مجازان آن‌ها تخفیف اعمال می‌شد. بالاخره دسته سوم، یعنی کودکان بالای ۱۵ سال که بالغ محسوب می‌شدند و در برابر اعمال بزهکارانه خود همچون بزرگسالان به لحاظ کیفری، مسئولیت تام داشتند.

### کیفر اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال شمسی

براساس ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرائم تعزیری، اگر مرتکب ۹ تا ۱۲ ساله باشد، مشمول یکی از تصمیمات مندرج در بندهای (الف) تا (پ) این ماده خواهد بود؛ زیرا بر اساس تبصره ۱ ماده ۸۸ تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال (شمسی) قابل اجراست. تصمیمات مذکور در بندهای (الف) تا (پ) ماده مذکور، شامل موارد: الف) تسلیم به والدین یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان؛ ب) تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر بنا بر مصلحت طفل یا نوجوان و پ) نصیحت به وسیله قاضی دادگاه می‌شود. همچنین الزام به تبعیت از برخی رفتارها و اقدامات تکمیلی مثل معرفی به مددکار اجتماعی یا سایر متخصصین، فرستادن به یک موسسه آموزشی و فرهنگی، اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد و ممنوعیت از رفت و آمد با برخی افراد و به برخی مکان‌های معین از دیگر تدابیر موضوع ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی است که در مورد اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال تمام شمسی قابل اتخاذ است. اتخاذ یکی از این تدابیر موضوع بندهای (الف) تا (پ) توسط دادگاه الزامی است؛ ولی انتخاب هر یک از آنها اختیاری است. براساس ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ روش تسلیم اطفال بزهکار به خانواده، صرفاً نسبت

به اطفال بزهکار زیر سن بلوغ (دختران کمتر از ۹ سال و پسران کمتر از ۱۵ سال) قابل اعمال بود؛ لیکن مطابق قانون جدید، این روش نسبت به همه افراد زیر ۱۵ سال شمسی اعم از پسر یا دختر، قابل اعمال است تا از رهگذر حمایت های این نهاد و کاهش آثار زیان بار پاسخ های مبتنی بر جداسازی اطفال از خانواده، اطفال بزهکار به سوی جامعه پذیری و تربیت مناسب تر هدایت شوند؛ لیکن این روش در همه شرایط، روش مناسبی نیست؛ زیرا برخی خانواده ها به علت مفاسد اخلاقی، مشکلات مالی و اقتصادی و... قابلیت تربیت مجدد طفل یا نوجوان را نداشته و فاقد صلاحیت شناخته می شوند. در چنین شرایطی که سپردن طفل به والدین یا سرپرست قانونی او امکان پذیر نیست، می توان برای پیشگیری از اثرات زیانبار نگهداری طفل یا نوجوان زیر ۱۵ سال در قانون اصلاح و تربیت، او را به اشخاص حقیقی یا حقوقی<sup>۲</sup> واجد صلاحیت سپرد. در این روش، طفل یا نوجوان در زندگی عادی اجتماعی تحت مراقبت و هدایت و حمایت و تربیت قرار گرفته و شخصی که طفل را پذیرفته، با ابراز محبت، از ناراحتی های روانی ناشی از دوری طفل از والدین می کاهد. انجام اقدامات تکمیلی و یا دستورات مذکور در بند (الف) مثل معرفی به مددکار اجتماعی، برای اشخاص مذکور در بند (الف) یعنی والدین و سرپرست قانونی که طفل به آنها تسلیم می شود، اختیاری بوده و به نظر حاکم بستگی دارد. در صورتی که انجام این دستورات برای اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر که طفل به آنها تسلیم می شود، الزامی است. موضوعی که اگر برای والدین یا اولیا نیز الزامی می گردید اثراتی به مراتب بهتر برجای می - گذاشت و از سوی دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر از اشخاص بند (الف) بیشتر راغب به قبول این سرپرستی می گردیدند، زیرا این الزام برای آنها و عدم الزام برای گروه نخست، القاکننده نوعی بی اعتمادی مقنن به ایشان را تداعی می نماید. (وسکویی - محمود وند، ۱۳۹۲، ص ۱۵)

### انواع اقدامات تأمینی و تربیتی در خصوص اطفال و نوجوانان

در گذشته واکنش اجتماعی در قبال جرم و بزهکاری و همچنین آن دسته از رفتارهای نوجوانان که ناقص قانون تلقی می گردید، به صورت پاسخی سنتی در قالب اعمال مجازات و اقدامات تنبیهی خشن، اعمال می شده است و از این لحاظ تفاوتی میان اطفال و نوجوانان با بزرگسالان مشاهده نمی گردد.

کودکان همچون بزرگسالان در نظر گرفته شده و فرض بر این بوده که آنان نیز توانایی قبول مسئولیت و تحمل مجازات را داشته و از این جهت تفاوتی با بزرگسالان ندارند بر این اساس ملاحظه می گردد که تا اواسط سده نوزدهم کیفر تنها شکل واکنش اجتماعی علیه جرم را تشکیل می دهد اعم از آنکه مرتکب فردی بالغ و بزرگسال باشد یا طفلی که مرتکب عمل ناقص قانون گسترده روانشناختی، جامعه شناختی دیدگاه متخصصان و صاحب نظران نسبت به واکنش اجتماعی در قبال ارتکاب اعمال مجرمانه از ناحیه اطفال و نوجوانان دچار تغییراتی اساسی و بنیادین شده است رویکرد نوین مباره با بزهکاری اطفال، رویکردی مبتنی بر اصول حاکم بر «عدالت ترمیمی» بوده که رابطه خود را با رویکردهای سنتی به این بزهکاران همچون رویکرد تربیتی و کیفری حفظ کرده است. به عبارت دیگر این رویکرد، رویکرد تلفیقی بوده و سعی دارد در کنار پیش بینی راه حل های اجتماعی به بزهکاری، به ادغام دو مدل ترکیبی و کیفری رهیافتی ترمیمی ببخشد. بنابراین می توان پاسخ های پیش بینی شده در قانون را به پاسخ های اجتماعی، پاسخ های تربیتی و پاسخ های کیفری تعدیل یافته، تقسیم بندی کرد. در قانون مجازات جدید نیز این امر در فصل دهم قانون در بخش مجازات و اقدامات تأمینی اطفال و نوجوان تصریح شده است؛ و در این

<sup>۲</sup> در فرانسه نیز به موجب بند ۴ ماده ۸ قانون ۲۵ اوت ۱۹۹۲ قاضی و یا دادگاه اطفال می توانند طفل را به خانواده مورد اعتماد بسپارند. در این روش همواره یک مددکار اجتماعی و یا مراقب از طرف دادگاه، باید از خانواده و طفل بازدید به عمل آورده و ضمن هدایت طفل، حوادث غیر مترقبه و وضع طفل را به دادگاه اطلاع دهد. در واقع در قانون فرانسه در صورت سپردن طفل به خانواده دیگر، اجرای روش آزادی با مراقبت الزامی است. ر. ک: دانش، تاج زمان؛ دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی؛ چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸، صص ۱۷۲-۱۷۳

قانون از شدت خشونت و اعمال تنبیهی خشن کاسته شده و به سمت انعطاف و تحولی نو گام برداشته است. و گرایش دربارهی اطفال و نوجوانان به سمت اقدامات تأمینی و کاهش مجازات‌هاست.

### اقدامات تأمینی و تربیتی در تعزیرات

امروزه توجه به حقوق کودکان و نوجوانان و نگرش نظام «کودک محور در کلیه ی سیاست گذاری های آموزشی، تربیتی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی کشور بخشی از روند توسعه و منافع ملی محسوب می شود. (مؤذن زاده‌گان، ۱۳۹۱، ۱۴) و دولت ها باید در راستای تعهد ملی - انسانی خود، در تحقق سیاست جنائی مزبور بودجه، امکانات و منابع انسانی کافی اختصاص دهند. زیرا نجات کشورها از معضلات دامن گیری هم چون فقر، بی کاری، اعتیاد و و ضرورت پیش گیری از روند فزاینده بحران های انسانی - اجتماعی در زمینه معضلات مزبور و نیز ممانعت از تکرار تبهکاری ها و نابسامانی ها ارتباطی آشکار با رسیدگی به وضعیت و مشکلات کودکان و نوجوانان به عنوان آینده سازان و مدیران آئی جوامع دارد. دولت ها باید با بهره گیری از سازمانهای غیردولتی در مرحله اول، برنامه های مدون در پیش گیری اجتماعی از بزه کاری را سامان دهی کنند و از طریق این برنامه حداقل رفاه را در تامین نیازهای ضروری کلیه آحاد جامعه از جمله کو کان فراهم نمایند و سپس با برنامه ریزی اصولی اقدامات موثری برای جلوگیری از سقوط ایشان در ورطه ی بزه کاری مبذول دارند و هم چنین با اتخاذ راه کارهای موثر به بازسازی کاری شخصیت و اصلاح ایشان همت گمارند و از روش های تنبیه ی، سرکوبگر و فرستادن آنان به موسسات بسته پرهیز کنند. و فقط به عنوان آخرین راه چاره و در صورت ضرورت و در کوتاه ترین مدت، آزادی ایشان را طلب کنند. در قانون جدید مجازات اسلامی کودکان قبل از سن بلوغ مجازات نمی شوند و پاسخ دهی به آنها پس از سن بلوغ تا ۱۸ سالگی بسته به سن و نوع جرم متفاوت است و به طور کلی به ۲ دسته تقسیم بندی شده است: ۱- جرایم تعزیری ۲- دیات و حدی، که یترتیب هم در مبحث تعزیرات وهم حدود به بررسی تحولات صورت گرفته نسبت به مجازات اطفال می پردازیم.

قانون مجازات ۱۳۹۲، از رهگذر کیفر گذاری افتراقی برای جرایم تعزیری، گام های مهمی در مسیر حمایت کیفری از کودکان برداشته است. در رویکرد جدید مقنن، روایی اعمال مجازات نسبت به کودکانی که مرتکب جرایم تعزیری می شوند، از میان رفته است. برای چنین کودکانی، اقدامات تأمینی و تربیتی ویژه‌های پیش بینی شده است. اقدامات تأمینی با رویکردی تربیتی و بازپرورانه که در درمان پزشکی، روانی، فرهنگی و اجتماعی بزهکاری موثر هستند در مقابله با بزهکاری کودکان نقش مهمی بر دوش دارند، بهره جویی از ماهیت آموزش این اقدامات، دوری از مسیر بزهکاری و انحراف را برای کودکان که در مرحله گذر به سر می برند به ارمغان خواهد آورد.

### دادسرای ویژه نوجوانان

با وجود این که در جرایم اطفال ونوجوانان زیر پانزده سال، تمامی امور مربوطه به مراحل مختلف تعقیب، تحقیق ومحاكمه صغار توسط دادگاه اطفال ونوجوانان صورت می گیرد. لیکن در رسیدگی مقدماتی به جرایم افراد پانزده تا هجده سال تمام شمسی، مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله صدور حکم تفکیک شده است. ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشعار می دارد: « در معیت دادگاه اطفال ونوجوانان ودر محل آن، شعبه ای از دادسرای عمومی وانقلاب با عنوان دادسرای ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می شود. تحقیقات مقدماتی جرائم افراد پانزده تا

هجده سال به جز جرائم موضوع مواد (۳۰۶) و (۳۴۰) این قانون که به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت می‌گیرد، در این دادسرا به عمل می‌آید. دادستان می‌بایست علاوه بر محافظت از امنیت و رفاه جامعه از جمله قربانیان جرائم، مصالح و نیازهای نوجوانان را نیز تا آنجا که امکان دارد، بدون به خطر انداختن تعهداتش نسبت به جامعه، در نظر بگیرد. دادستان با توجه به اختیارات وسیع و نظارت بر نیروی انتظامی و ارتباط با دادگاه، به ویژه در مورد اطفال می‌تواند نقش مهمی در قضا دایی، اصلاح و باز پروری و پیشگیری از وقوع جرم ایفا نماید. بنابراین پیش بینی نهادی به نام دادسرای ویژه نوجوانان می‌تواند ضمن تجمیع تکالیف حمایتی و سرپرستی از صغار و تعقیب نوجوانان بزهکار و تحقیق از آنان با یکنواخت نمودن سیاست حمایتی و کیفری و با عنایت به تخصص و تجربه لازم، نقش مهمی در اتخاذ یک رویکرد افتراقی ویژه در دادرسی نوجوانان ایفا نماید. ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ نیز رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق در جرائم اطفال را توسط دادرسی یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق، قابل اجرا دانسته بود. در این ماده انجام بازجویی و تحقیق از اطفال بزهکار توسط قاضی تحقیق به درخواست قاضی دادگاه پیش بینی شده بود. لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به درستی، تمامی تحقیقات مقدماتی در رابطه با جرایم اطفال به دادگاه اطفال واگذار شده و حتی امکان درخواست قاضی دادگاه از بازپرس برای انجام بازجویی از اطفال مورد پیش بینی قرار نگرفته<sup>۴</sup> و تنها در جرایم افراد پانزده تا هجده سال، امکان بازجویی توسط بازپرس یا دادیار وجود دارد<sup>۵</sup>. یکی از ایرادات وارده بر ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اختصاص شعبه ای از دادسرای عمومی و انقلاب به عنوان دادسرای ویژه نوجوانان و تعقیب نوجوانان متهم به ارتکاب جرم و تحقیق از آنان توسط دادیار و بازپرس عمومی است، در حالی که تأثیرات نامطلوب مواجهه این افراد با بزهکاران حرفه ای در دادسرای عمومی و انقلاب، ضرورت تشکیل دادسرای اختصاصی و ویژه نوجوانان را ایجاب می‌نمود.

## دادگاه اطفال و نوجوانان

تلاشهای جدی پیرامون اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد و قابل قبول در قبال دادرسی ویژه اطفال بزهکارو تأکید نظام قضایی دولتها بر ضرورت تشکیل دادگاه های ویژه اطفال در راستای باز اجتماعی کردن طفل یا نوجوان معارض قانون و پیشگیری از تکرار رفتار مجرمانه درآینده را می‌توان برخاسته از اندیشه ها و آموزه های جرم شناختی و انسان شناختی مکتب دفاع اجتماعی نوین دانست. (نور بهار، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵ و ۱۲۶) اندیشه های این مکتب، حول محور بررسی و شناسایی وضعیت

<sup>۲</sup>. بنابراین ماده ۳۰۶ قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری «۱۳۹۴» به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. بنابراین در جرائم منافی عفت که بر اساس تبصره این ماده جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه را در برمی‌گیرد، صرف نظر از سن مرتکب جرم (صغیر یا بزرگسال) دادسرا جهت بازجویی و تحقیق، مطلقاً امکان مداخله ندارد. تنها موردی که دادسرا می‌تواند در جرایم منافی عفت وارد تحقیقات مقدماتی شود، زمانی است که ارتکاب زنا یا لواط توأم با جرایم دیگر نظیر آدم ربایی، تهدید و ضرب و جرح و... باشد که در این صورت دادستان به لحاظ تکلیفی که در حمایت از حقوق جامعه برعهده دارد، جایز به انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم منافی عفت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مصلاهی، علیرضا، جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه و تکلیف دادسرا، تعالی حقوق، سال دوم، شماره ۷، مهر و آبان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱

<sup>۴</sup>. از آنجایی که بخشی از ماده ۲۲۱ قانون سابق مبنی بر امکان انجام تحقیقات مقدماتی حتی در صورت درخواست دادرسی از بازپرس یا دادیار در قانون جدید حذف شده است، می‌توان چنین استنباط نمود که قانونگذار قصد داشته با حذف این قسمت از ماده ۲۲۱ تمامی تحقیقات مقدماتی راجع به جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال را به دادگاه ویژه اطفال واگذار نماید تا این افراد با مقامات قضائی متعدد در رسیدگی به جرایم مواجه نشوند.

<sup>۵</sup>. لازم به ذکر است که بر اساس ماده، ۲۸۵ اختصاصی شعبی از دادسرای عمومی و انقلاب برای رسیدگی به جرایم نوجوانان نه مبتنی بر نوع جرم ارتکابی بلکه بر مبنای سن مرتکب جرم (بالای پانزده سال شمسی) صورت می‌گیرد. در بعضی کشورها مثل فرانسه طبق قانون اصلاح قانون ۲ فوریه ۱۹۴۵ و قانون ۴ ژانویه، ۱۹۹۳ در صورت اهمیت جرم، به ویژه جرایم جنایی و مهم قطع نظر از طفل یا نوجوان بودن متهم، تحقیقات توسط بازپرس، انجام می‌شود و دخالت بازپرس یا دادیار در روند دادرسی بر مبنای شدت جرم ارتکابی است نه سن مرتکب جرم. به نظر می‌رسد دخالت دادسرا به عنوان نهاد تعقیب جرایم و مسئول حفظ حقوق عامه در جرایم شدید اطفال و نوجوانان که نظم عمومی را برهم می‌زند، از منظر حقوقی بیشتری برخوردار بوده و بهتر بود قوانین ایران نیز همانند قوانین فرانسه، دخالت مقامات بازپرسی و دادستانی را در جرایم اطفال و نوجوانان بر مبنای شدت جرم قرار می‌داد نه سن مرتکب جرم. زیرا دخالت دادسرا در برخی جرایم سبک افراد بالای پانزده سال (مثل جرایم تعزیری درجه شش) به جز اطلاع دادرسی نتیجه دیگری نداشته و لذا بهتر است در این جرایم تعقیب و تحقیق توسط قاضی واحد صورت بگیرد.

روحي، جسمي و اجتماعي بزهكار و ايجاد قضاوت ويژه در سازمان قضايي اطفال بزهكار، به تدريج در بسياري از نظام هاي حقيقي دنيا موثر واقع شد. در نظام حقيقي ايران، نخستين بار قانون تشكيل دادگاه اطفال بزهكار، ۱۳۳۸ ضرورت تشكيل دادگاهي اختصاصي را با تركيبی از قضاوت خاص اطفال و مشاوران، پيش بيني کرده بود. ليكن اين قانون به علت مشكلاتي، مورد اجرا قرار نگرفت. مقنن ايران با توجه به اسناد حقوق بشري و مقررات بين المللي ناظر بر حقوق كودكان بزهكار<sup>۶</sup> برای نخستين بار بعد از انقلاب در ماده ۲۱۹ قانون آيين دادرسي دادگاه هاي عمومي و انقلاب در امور كيفري ۱۳۷۸ شعبي از دادگاه هاي عمومي را جهت رسيدگي به جرايم اطفال اختصاص داد. اين ماده مقرر مي داشت: «در هر حوزه قضايي و در صورت نياز يك يا چند شعبه از دادگاه هاي عمومي برای رسيدگي به كلييه جرايم اطفال اختصاص داده مي شود». ليكن به موجب ماده ۲۳۱ اين قانون تخصيص يك شعبه از دادگاه هاي عمومي برای رسيدگي به جرايم اطفال مانع از ارجاع پرونده هاي بزرگسالان به آن شعبه نبود. بنا بر اين مي توان گفت دادگاه عمومي رسيدگي كننده به جرايم اطفال، به موجب قانون مزبور، يك مرجع قضايي اختصاصي اطفال به معنای واقعي كلمه نبود و محاكم كيفري با حفظ صلاحيت عام خود، به جرايم اطفال و بزرگسالان رسيدگي مي كردند. ضرورت وجود مراجع اختصاصي و تشكيلات خاص رسيدگي به جرايم اطفال و نوجوانان، به منظور مطابقت با معيارهاي بين المللي موجب شد، قانونگذار به موجب ق.آ.د.ك ۱۳۹۲ و اصلاحي آن در تاريخ، ۱۳۹۴ با وضع مقررات مناسب در عرصه عدالت كيفري صغار، گامهاي مهمي برداشته و بستر مناسبی برای صدور آرايي متناسب با شخصيت و شرايط فردي و اجتماعي اطفال و نوجوانان فراهم نمايد. بر اساس ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ك ۱۳۹۲: «به كلييه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسي در دادگاه اطفال و نوجوانان رسيدگي مي شود.» به علاوه، برابر تبصره ماده ۲۹۸ اين قانون: «در هر حوزه قضائي شهرستان يك يا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نياز تشكيل مي شود...» به اين ترتيب بر اساس مواد فوق الذكر و با در نظر گرفتن معيارهاي ذيل مي توان دادگاه اطفال و نوجوانان را از لحاظ قانوني يك دادگاه اختصاصي و ويژه رسيدگي كننده به جرايم اطفال و نوجوانان محسوب نمود.<sup>۷</sup>

علاوه بر دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه كيفري يك ويژه رسيدگي به جرايم نوجوانان، به عنوان يكي از مراجع قضائي بدوي رسيدگي كننده به جرايم نوجوانان در مقررات آيين دادرسي كيفري مورد پيش بيني قرار گرفته است. بر اساس تبصره ۱ ماده ۳۱۵ قانون اصلاح قانون آيين دادرسي كيفري ۱۳۹۴/۳/۲۴: در هر شهرستان به تعداد مورد نياز، شعبه يا شعبي از دادگاه

<sup>۶</sup>. كنوانسيون حقوق كودك ۱۹۸۹ به عنوان يك معاهده الزام آور كه ايران نيز به موجب قانون اجازه الحاق دولت جمهوري اسلامي ايران در تاريخ ۱۹۹۳ ميلادي ( ۱۳۷۲ شمسي) به آن پيوسته است، در بند سوم ماده ۴۰ مقرر مي دارد: «كشورهاي عضو در جهت افزايش وضع قوانين و مقررات و تاسيس مقامات و مؤسسهاتي كه به ويژه مربوط به كودكان متهم يا مجرم به نقض قانون كيفري باشند، تلاش خواهند كرد».

<sup>۷</sup>. قاعده كلي صلاحيت دادگاه اطفال و نوجوانان به عنوان يك مرجع اختصاصي و مستقل استثنائاتي به همراه دارد: ۱) دادگاه كيفري يك ويژه رسيدگي به جرايم نوجوانان در جرايم مشمول صلاحيت دادگاه كيفري ۱ و دادگاه انقلاب (در موارد تعدد قاضي) كه توسط افراد بالغ زير هجده سال تمام شمسي ارتكاب يابد. ۲) دادگاه نظامي در جرايم خاص نظامي يا جرايم مرتبط با وظيفه نظامي كه توسط افراد بالغ زير هجده سال تمام شمسي ارتكاب يابد. ماده ۵۹۹ قانون آيين دادرسي كيفري در اين باره اشعار مي دارد: «به جرايم نظاميان کمتر از هجده سال تمام شمسي كه در صلاحيت سازمان قضايي است، با رعايت مقررات مربوط به رسيدگي به جرايم اطفال و نوجوانان، در دادسرا و دادگاه هاي نظامي رسيدگي مي شود.» با عنايت به ماده ۵۸۳ كه صلاحيت دادگاه هاي نظامي يك و دو را همان صلاحيت هاي مقرر برای دادگاه هاي كيفري يك و دو مي داند، مي توان قائل به آن شد كه در صورت ارتكاب جرايم نظامي يا مرتبط با وظيفه نظامي مشمول صلاحيت دادگاه كيفري يك توسط فرد زير هجده سال عضو نيروهاي مسلح، دادگاه نظامي يك و در صورت ارتكاب ساير جرايم، دادگاه نظامي دو صلاحيت رسيدگي دارد. با اين حال دادگاه هاي نظامي يك و دو بايد تمامی مقررات مربوط به رسيدگي به جرايم اطفال و نوجوانان را رعايت نمايند. يكي ديگر از موارد بحث برانگيز در رابطه با صلاحيت دادگاه اطفال، زماني است كه اطفال و نوجواناني كه مرتكب جرم مي شوند، روحاني نيز محسوب مي شوند (بر اساس ماده ۱۱۶ آئين نامه دادرها و دادگاه هاي ويژه روحانيت مصوب: « ۱۳۸۴ روحاني به كسي اطلاق مي گردد كه ملبس به لباس روحانيت باشد يا در حوزه مشغول تحصيل باشد يا عرفاً روحاني».

محسوب مي گردند) در اين جا از يك سو به اعتبار سن متهم دادگاه ويژه اطفال و نوجوانان صالح به رسيدگي است و از سوي ديگر به اعتبار شغل و شخصيت متهم، دادگاه ويژه روحانيت صلاحيت رسيدگي دارد. علي رغم آن كه قانون آئين دادرسي كيفري و ساير قوانين در مورد اين تعارض صلاحيت پيش گفته ساكت است، به نظر مي رسد با توجه به اطلاق عبارت روحانيون در ماده ۱۱۳ آئين نامه دادرها ... ( يعني روحانيون شامل تمامی افراد صرف نظر از سن مرتكب جرم مي شود) و عدم تخصيص آن در قانون آئين دادرسي كيفري و همچنين تغليب وضعيت شغلي متهم بر وضعيت

کیفری یک به عنوان دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان، برای رسیدگی به جرایم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست؛ بنابراین می‌توان گفت به موجب ذیل ماده مذکور دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان، شعبی تخصصی از دادگاه کیفری یک بوده و نمی‌توان این مرجع را یک مرجع مستقل دانست. همان‌طور که ضرورت اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی و ویژه در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار، ضرورت تشکیل دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان را موجه تلقی می‌کند، تشکیل دادگاه‌های کیفری یک اختصاصی و مستقل رسیدگی کننده به جرایم نوجوانان را نیز الزامی می‌داند، لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲ دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان تنها شعبی از دادگاه‌های کیفری یک محسوب می‌شود. شاید زیاد نبودن تعداد پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان و نیز ایجاد دادگاه‌های کیفری یک در حوزه‌های قضایی مراکز استان‌ها موجب عدم جدیت قوه قضاییه جهت تشکیل دادگاه‌های اختصاصی کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان شده است. لیکن آسیب‌پذیری صغار و تأثیرات نامطلوب محاکمه نوجوانان در مرجع قضایی عام رسیدگی کننده به جرایم بزرگسالان ایجاب می‌نمود، قانونگذار مراجع خاص و مستقلی برای رسیدگی به جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و انقلاب که توسط نوجوانان ارتکاب می‌یابد، اختصاص دهد. به موجب ماده ۳۱۵ این قانون: «جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان رسیدگی می‌گردد...» بنابراین در صورتی که افراد نابالغ این جرایم را مرتکب شوند و یا در صورتی که افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی، جرایمی به غیر از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب (در موارد تعدد قاضی) مرتکب شوند؛ همچنان دادگاه اطفال و نوجوانان صالح به رسیدگی است. صلاحیت دادگاه کیفری یک نسبت به قبل از اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، تا حدی محدودتر شده است؛ زیرا از یک طرف در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، به جرایم اطفالی که مرتکب جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب (موارد تعدد قاضی) نیز می‌شدند، صلاحیت رسیدگی داشت و از طرف دیگر قلمرو جرایم مشمول صلاحیت این دادگاه گسترده بود و این دادگاه براساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، صلاحیت رسیدگی به جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر و جرایم موجب مجازات جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل را نیز به عهده داشت. با اصلاح قانون در سال، ۱۳۹۴ صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی کننده به جرایم نوجوانان، صرفاً به جرایم ارتكابی نوجوانان (افراد بالغ زیر ۱۸ سال) محدود شده و از طرف دیگر به موجب ماده ۳۰۲ اصلاحی از قلمرو جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان کاسته شده است.<sup>۸</sup> کاهش موارد صلاحیت دادگاه کیفری یک در قانون حاضر اقدامی شایسته و متناسب با شرایط و خصوصیات اطفال بزهکار است. زیرا با توجه به اتخاذ سیستم تعدد قاضی در دادگاه کیفری یک به موجب ماده ۲۹۶ و با در نظر گرفتن مشکلاتی که حضور قضات مختلف با دیدگاه‌های متفاوت در مرحله رسیدگی کیفری دارند بهتر است که به منظور حفظ رابطه قوی بین اطفال و قاضی رسیدگی کننده و جلوگیری از ورود صدمات روحی و روانی از حضور قضات متعدد در فرایند دادرسی خودداری گردد. (نجفی توانا، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶)

<sup>۸</sup> دادگاه کیفری ۱ به موجب ماده ۳۰۲ اصلاحی در موارد زیر صالح به رسیدگی است: الف - جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ ب - جرایم موجب حبس ابد؛ پ - جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن؛ ت - جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر؛ ث - جرایم سیاسی و مطبوعاتی

## نهاد مددکاری اجتماعی

روش برخورد مددکار اجتماعی با طفل یا نوجوان به عنوان اولین کسی که در محیط خانواده با طفل و نوجوان یا خانواده او تماس می‌گیرد، در شناسایی شخصیت و وضعیت و جلب اعتماد این افراد از اهمیت زیادی برخوردار است. مساعدت به اطفال و نوجوانان بزهکار برای استقرار مجدد در اجتماع و کمک به این افراد و والدین یا سرپرستان قانونی آنها در جهت اصلاح و تربیت و پیشگیری از تکرار جرم و سازگاری با دیگران از وظایف اصلی مددکار اجتماعی است. مددکار اجتماعی برای آن که بتواند تحت نظارت قاضی اطفال و نوجوانان وظایف خود را ایفا نماید، نیازمند شناخت و تحلیل بزهکاری طفل یا نوجوان، شناسایی شخصیت و پیشنهاد پاسخ‌های متناسب با جرم این افراد از طرق استفاده از گزارش‌های تحقیق اجتماعی و تشکیل پرونده شخصیت است.

### لزوم تفکیک پرونده اطفال و نوجوانان از بزرگسالان در صورت مشارکت یا معاونت آنان

بر خلاف قاعده کلی در ماده ۳۱۱ که محاکمه شرکا و معاونان جرم را در صلاحیت دادگاهی می‌داند که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌نماید، در برخی موارد شخصیت یکی از مداخله‌کنندگان در ارتکاب جرم سبب می‌شود که قانونگذار دادگاه خاصی را برای رسیدگی به اتهامات این قبیل اشخاص پیش‌بینی کند به گونه‌ای که این دادگاه صلاحیت شخصی برای رسیدگی به اتهامات دسته‌ای خاص از افراد را دارد.

براین اساس، چنانچه طفل یا نوجوانی، خود مجرم اصلی باشد یا معاون یا شریک در جرمی معین باشد<sup>۹</sup> تنها به جرم او در دادگاه اطفال رسیدگی شده و قانونگذار با پذیرش صلاحیت شخصی قائل به تفکیک پرونده‌ها می‌شود. در همین راستا ماده ۳۱۲<sup>۱۰</sup> اشعار می‌دارد: «هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»<sup>۱۰</sup>

### بحث و نتیجه‌گیری

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حقوق کیفری اطفال و نوجوانان از نظر ماهوی دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. با پذیرش مسئولیت تدریجی برای اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری، ماهیت تصمیمات و واکنش‌های تعیین‌شده برای این افراد نیز اصلاحی و تربیتی محور بوده و با شخصیت و وضعیت جسمی و روحی اطفال و نوجوانان که مستلزم به کارگیری تدابیر و اقدامات نظارتی، حمایتی، اجتماعی است، تناسب دارد. در این قانون، در خصوص جرایم تعزیری، تفکیک سن کیفردهی با لحاظ معیار جنسیت، منتفی گردیده و مقنن در راستای مطابقت با معیارها و هنجارهای بین‌المللی، برای گروه

۹ - شرکت دادن اطفال یا نوجوانان در فعالیت‌های مجرمانه بزرگسالان و سوءاستفاده گروه‌های سازمان یافته از این افراد در ارتکاب جرایمی مثل توزیع مواد مخدر، بهره‌برداری جنسی، هرزه‌نگاری جنسی و... که بیشترین آسیب‌های روحی، روانی و جسمی را به این افراد متحمل می‌کند، باعث

گردیده که اسناد بین‌المللی حقوق کودک در راستای پیشگیری از مشارکت اطفال در فعالیت‌های مجرمانه بزرگسالان، توجه دولتها را به وضع قوانین ویژه در این باره معطوف نمایند. برای مثال ماده ۵۳<sup>۱۰</sup> همنمودهای ریاض تصریح می‌نماید که برای پیشگیری از شرکت اطفال یا نوجوانان در جرایم بزرگسالان باید قوانین ویژه وضع و اجرا شود. ک: عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۰، ص ۴۵. یکی از روش‌های موثر در عدم سوءاستفاده از اطفال و نوجوانان در جرایم بزرگسالان، در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین برای افرادی است که کودکان را به مشارکت در فعالیت‌های مجرمانه تحریک و وادار می‌نمایند. براین اساس ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز استفاده از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم را به عنوان یکی از کیفیات مشدده قانونی در نظر گرفته و چنین فرد سوءاستفاده‌گری را سزاوار حداکثر مجازات قانونی می‌داند.

۱۰ - بهتر بود قانونگذار در ذیل ماده که بیان می‌دارد، «... در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند...» به صورت مشارکت یا معاونت در جرم توجه کرده و مثل صدر ماده اشعار می‌داشت: «در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال، مشارکت یا معاونت نمایند.»

های سنی متفاوت (افراد ۹ تا ۱۲ سال شمسی؛ افراد ۱۲ تا ۱۵ سال شمسی و ۱۵ تا ۱۸ سال شمسی) تدابیر و واکنش‌های متناسبی - بدون آن که تفاوتی بین دختر و پسر قائل شود، پیش بینی کرده است؛ لیکن در جرایم موجب حد یا قصاص، مقنن، ملاک و معیار کیفردهی افراد را بلوغ شرعی (۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران) قرار داده است و در ارتکاب این دسته از جرائم بر خلاف جرائم تعزیری، هیچ حداقل سنی که کمتر از آن بتوان اطفال بزهکار را از شمول مقررات کیفری بیرون تصور کرد، پیش بینی نکرده است؛ فلذا در صورتی که یک فرد زیر ۹ سال مرتکب جرم شرعی شود، بر خلاف ارتکاب جرم تعزیری که امکان هیچ گونه اقدام تربیتی و اصلاحی و اجتماعی در مورد این افراد وجود ندارد، مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۸۸ امکان اعمال تدابیر موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده، در مورد این افراد مورد پیش بینی قرار گرفته است. این دوگانگی و تناقض برخورد با افراد زیر ۹ سال، بر اساس نوع جرم ارتكابی از توجیه حقوقی و علمی برخوردار نبوده و لزوم اتخاذ تدابیر نظارتی و تربیتی در مورد افرادی که مسئولیت کیفری ندارند، ایجاب می نماید که مقنن صرف نظر از نوع جرم ارتكابی، امکان اجرای تدابیر حمایتی و نظارتی را درباره افراد غیرمسئول مورد پیش بینی قرار دهد. در جرایم شرعی اعتقاد مقنن بر این است که دختر ۹ سال تمام قمری با ارتکاب جرم، کیفر کامل دارد و لذا مانند بزرگسالان با مجازات‌های شدید قانونی روبرو خواهند شد. در حالی که تعیین سن ۹ سال به عنوان سن بلوغ کیفری و سن کیفردهی کامل، بر اساس هنجارهای بین المللی پذیرفته شده، مجاز نبوده و با واقعیت های جامعه امروزی ایران مغایرت دارد.

عدم تعیین نوع دقیق مجازات تعزیریِ جانشین حد یا قصاص در صورت اسقاط مجازات شرعی یکی دیگر از ابهامات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، در ماده ۹۱ این قانون، در صورت احراز عدم رشد کمال عقلی و اسقاط مجازات حد یا قصاص مقنن نظر مقام قضایی را ملاک قرار داده و بدون تعیین نوع مجازات تعزیری بدل از حد یا قصاص، اختیار انتخاب هریک از تدابیر پیش بینی شده در فصل دهم قانون مجازات اسلامی را برای قاضی دادگاه قائل شده است؛ لیکن ضروری است مقنن با توجه به شدت و ماهیت جرایم شرعی با اصلاح ذیل این ماده مثل مجازات تعزیری مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ نوع دقیق مجازات تعزیری بدل از مجازات‌های شرعی را نیز پیش بینی نماید و از طرف دیگر همانند ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی که در صورت عدم درک حرمت شرعی جرم ارتكابی توسط بزرگسالان، این افراد را از کیفر مبرا نموده است و هیچ گونه مجازات تعزیری و یا اقدام تأمینی و تربیتی به جای حد یا قصاص پیش بینی نکرده است.

به طور کلی علی رغم این که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از طریق پیش بینی مقرراتی افتراقی و ممتاز برای اطفال و نوجوانان در مواد ۸۸ تا ۹۵ قانون مذکور، گام‌های مثبتی به سمت پیشرفت برداشته و با واقعیت‌های بیرونی و با برداشت عام نظام کیفری جهان در مورد افراد زیر ۱۸ سال تا حدودی همسو و هماهنگ شده است؛ اما در مورد جرایم موجب حد یا قصاص، کماکان کاستی ها و ایراداتی ملاحظه می شود؛ بنابراین پیشنهاد می شود مقنن با اصلاح ابهامات و ایرادات مذکور، موجبات دستیابی به سیاست کیفری مناسب‌تر برای پاسخ گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را فراهم کرده و مقام قضایی نیز با استفاده از تفسیر قضایی مناسب و روش قضایی متناسب با ویژگی های دوران کودکی و نوجوانی و همسویی با اسناد بین المللی، از تمسک به واکنش‌های کیفری شدید امتناع نموده و احکام خود را بیشتر بر جامعه پذیری مجدد اطفال و نوجوانان معطوف نماید.

بخش دیگری از تحولات صورت گرفته در مقررات ماهوی، تنوع بخشی به واکنش های اجتماعی در قبال رفتارهای مجرمانه این افراد است؛ بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نظام پاسخ دهی به جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان و ماهیت واکنش در برخورد با این افراد را می توان شامل تصمیمات قضایی ناظر به کیفرزدایی از جمله تسلیم به والدین و نصیحت های قضایی، تصمیمات قضایی تبدیل واکنش های سالب آزادی به تدابیر جایگزین حبس از قبیل؛ اقامت در منزل، خدمات عمومی رایگان و



در نهایت واکنش‌های تنبیهی و کیفری دانست. براین اساس، هرچند رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید در زمینه برخورد با اطفال ونوجوانان معارض قانون، ترجیح ضمانت اجراهای آموزشی، تربیتی ونظارتی بر ضمانت اجراهای کیفری بوده و مقنن سعی نموده با حذف مجازات شلاق و تنبیه بدنی در خصوص کودکان و نوجوانان و توسل به اقدامات تأمینی و تربیتی تا حد امکان از رویکرد سزاگرایانه فاصله گرفته و به سمت رویکرد فایده‌گرایانه گام بردارد؛ لیکن در استفاده از برخی تدابیر جایگزین حبس از جمله اقامت در منزل هنوز ابهاماتی وجود دارد؛ حبس خانگی یا اقامت در منزل، هرچند راهکار مطلوبی برای جلوگیری از تخلف فرد محکوم است؛ ولی از آن جایی که چه بسا خانواده فرد محکوم، مایل به نگهداری وی در خانه نباشد، در چنین شرایطی لازم بود، مقنن یکی از شرایط استفاده از اقامت در منزل را موافقت و رضایت کتبی سایر افراد منزل می‌دانست. از طرف دیگر نبود مقرراتی مبنی بر ایجاد مسئولیت برای خانواده محکومان به حبس در منزل سبب می‌شود خانواده در ارائه گزارش تخلفات محبوس همکاری ننماید و علی‌رغم پیش‌بینی مجازات اقامت در منزل به عنوان یک روش جایگزین حبس، مبهم بودن نحوه اجرای حبس خانگی در مورد نوجوانان موضوع ماده ۸۹ یکی دیگر از ایرادات این قانون به شمار می‌آید؛ برای مثال فرد مسئول پرداخت هزینه خط تلفن مورد نیاز و یک دستگاه رایانه برای استفاده از برنامه‌های نظارت الکترونیکی به عنوان روش تأمین رعایت قواعد حبس در منزل مشخص نشده است. علاوه براین، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ روش آزادی تحت نظر یا آزادی تحت مراقبت در قالب بند ۱ تبصره ماده ۸۸ و نظارت بر رفتار نوجوان بزهکار در سایر روزهای هفته در روش نگهداری در روزهای پایانی هفته به صورت اختیاری پیش‌بینی شده است؛ لیکن ضرورت نظارت و مراقبت مداوم از طفل آزاد شده و صیانت بیشتر طفل، خانواده و اجتماع ایجاب می‌نمود، مقنن در راستای حمایت و نظارت بیشتر بر روی طفل یا نوجوان، اجرای روش آزادی تحت مراقبت که با نظارت مددکاران و مراقبین انجام می‌شود، را برای دادگاه الزامی محسوب می‌نمود و دادگاه ملزم می‌گردید، همواره در صورت تسلیم طفل به والدین یا اشخاص دیگر، توسط مراقبین و مددکاران، رفتار و کیفیت برخورد طفل را در محیط آزاد، مورد نظارت قرار دهد. این ایراد بر روش نگهداری در روزهای پایانی هفته، در صورتی که با نظارت بر رفتار نوجوان بزهکار در بقیه روزهای هفته همراه نباشد، نیز وارد است؛ بنابراین لازم است مقنن با اصلاح این مقررات و پیش‌بینی ساز و کارهای نظارتی بر رفتار اطفال و نوجوانان در طول اجرای تصمیمات قضایی، موجبات دست‌یابی به سیاست کیفری مناسب‌تر برای پاسخ‌گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و تحولی بنیادین در تعیین و اجرای واکنش‌های قضایی علیه رفتار ناقض قوانین کودکان و نوجوانان معارض قانون را فراهم نماید. به منظور تأمین مبانی واکنش‌های اجتماعی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار که همان بازپروری، ایجاد حس مسئولیت و بازسازی اجتماعی آنان است، نحوه واکنش و پاسخ‌گویی به نقض قوانین کیفری در درجه نخست بایستی به جلوگیری از ورود این افراد در فرایند دادرسی کیفری معطوف بوده و به حل و فصل و جبران خسارات از طریق استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی تأکید شود و صرفاً در صورت عدم امکان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار و عدم پیش‌بینی تمهیدات قانونی لازم برای استفاده از تدابیر قضازدایی در خصوص این افراد، بایستی نهادهای قضایی و غیرقضایی ویژه و آیین دادرسی افتراقی و تمهیدات قانونی خاصی برای رسیدگی به جرایم این افراد مورد پیش‌بینی مقنن قرار گیرد.

همانطور که ذکر شد در زمینه تشکیلات قضائی و تخصصی رسیدگی‌کننده به جرایم صغار، نهادهای قضائی خاصی مثل دادگاه ویژه اطفال ونوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان و نهاد های غیر قضائی و تخصصی مرتبط با دادرسی اطفال و نوجوانان از جمله مشاوران کودک و نوجوان، پلی ویژه اطفال و نوجوانان و نهاد مددکاری اجتماعی لازم و ضروری بود که این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۲ محقق شده است و تشکیلات قضایی و آیین دادرسی ویژه

ای برای رسیدگی به جرایم این افراد مقرر شده است. انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی توسط قاضی واحد، تسری برخی امتیازات و مقررات ارفاقی دادرسی اطفال به افراد بالغ زیر ۲۸ سال، لزوم تفکیک پرونده اطفال و نوجوانان از بزرگسالان در صورت معاونت و مشارکت در جرم، لزوم دادگاه در تشکیل پرونده شخصیت، پیش بینی تأمین کیفری خاص، امکان نقض قاعده فراغ دادرسی در جرایم اطفال و نوجوانان و غیره از جمله شیوه های تضمین حقوق متهم در آیین دادرسی جرایم اطفال و نوجوانان می باشد؛ لیکن صرف پیش بینی تضمینات حقوق اطفال و نوجوانان بزهکار در روند رسیدگی را نمی توان به معنای تشکیل یک دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان دانست زیرا تحقق یک دادرسی ویژه زمانی امکان پذیر است که صرف ن ر از ایجاد تمهیدات قانونی خاصی و آیین دادرسی افتراقی، نهادهای دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان، نیز پیش بینی گردد تا رعایت مصالح و حقوق این افراد را به طور کامل تضمین نماید. علی رغم آن که تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان به صورت اختصاصی در این قانون مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن اختصاص شعبی از دادرسی عمومی و انقلاب برای رسیدگی مقدماتی به جرایم نوجوانان، ایجاد شعبی از دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان و عدم پیش بینی مراجع خاصی برای رسیدگی مجدد به جرایم این افراد از جمله مواردی است که اتخاذ رویکرد افتراقی را از مرحله تعقیب تا مرحله رسیدگی با مشکل مواجه کرده است. در پایان، با بررسی سیاست کیفردهی قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری پیشنهادهای زیر ارائه می شود. در خصوصی کیفردهی افراد زیر ۹ سال پیشنهاد می شود مقنن با مبنا قرار دادن سن بلوغ عقلی در تعیین حداقل سن کیفردهی و با تعیین سن معینی به عنوان اماره رشد برای تعیین کیفردهی همانند پذیرش سن ۱۸ سال در امور مالی و معاملاتی موجبات کاهش تشتت و تعارض آرای قضایی و زمینه دست یابی به سیاست کیفری مناسب تر برای واکنش و پاسخ گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را فراهم نماید..

در خصوص تاثیر درک حرمت شرعی بر کیفردهی پیشنهاد می گردد که در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز در صورت عدم درک حرمت شرعی از سوی افراد بالغ زیر ۱۸ سال در راستای برخورداری از یک دادرسی عادلانه و منصفانه و رعایت کرامت انسانی افراد، نوجوانان زیر ۱۸ سال را نیز از مسئولیت کیفری مبرا نماید.

از طرف دیگر همانطور که در فصل سوم بیان شد، در استفاده از برخی تدابیر جایگزین حبس از جمله اقامت در منزل هنوز ابهاماتی وجود دارد؛ بنابراین لازم است مقنن کیفیت و ضمانت اجرای نگهداری در خانه را در قالب پیشنهاد تصویب یک آیین نامه اجرایی، مشخص نماید.

به طور کلی علی رغم این که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از طریق پیش بینی مقرراتی افتراقی و ممتاز برای اطفال و نوجوانان در مواد ۸۸ تا ۹۵ قانون مذکور، گام های مثبتی به سمت پیشرفت برداشته و با واقعیت های بیرونی و با برداشت عام نظام کیفری جهان در مورد افراد زیر ۱۸ سال تا حدودی همسو و هماهنگ شده است؛ اما در مورد جرایم موجب حد یا قصاص، کماکان کاستی ها و ایراداتی ملاحظه می شود؛ بنابراین پیشنهاد می شود مقنن با اصلاح ابهامات و ایرادات مذکور، موجبات دست یابی به سیاست کیفری مناسب تر برای پاسخ گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را فراهم کرده و مقام قضایی نیز با استفاده از تفسیر قضایی مناسب و روش قضایی متناسب با ویژگی های دوران کودکی و نوجوانی و همسویی با اسناد بین المللی، از تمسک به واکنش های کیفری شدید امتناع نموده و احکام خود را بیشتر بر جامعه پذیری مجدد اطفال و نوجوانان معطوف نماید.

در خصوص سیاست افتراقی دادرسی پیشنهاد می شود نظام حقوقی ایران نیز در راستای مطابقت با معیارهای حقوق بشری و همچنین به منظور رعایت معیارهای دادرسی عادلانه، با تفکیک مراجع قضائی اطفال و نوجوانان از سایر مراجع قضایی از مرحله بدوی تا مرحله عالی، در کنار دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان، تشکیل دادرسی ویژه نوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی

به جرایم نوجوانان و دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال ونوجوانان را با ترکیب قضات متخصص مورد پیش بینی قرار دهد و با اتخاذ برخورد حقوقی و قضایی ویژه نسبت به این افراد، در تمامی مراحل فرایند قضایی و تحول در جلوه های حقوق کیفری شکلی اعم از تشکیلات قضایی و آیین دادرسی اختصاصی، موجبات تحقق سیاست جنایی مناسب را فراهم نماید.

## منابع

۱. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳
۳. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولک، برنار، حقوق جزای عمومی؛ ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳
۴. اسدی، لیلا، تأثیر حقوق بشر بر مقررات دادرسی ایران ناظر به کودکان معارض با قانون، مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان ونوجوانان، چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت آموزش، پلیس پیشگیری ومعاونت حقوقی وامور مجلس ناجا، ۱۳۸۸
۵. الرود، پرستون و رایدر، آراسکات، دادرسی ویژه نوجوانان از منظر اجتماعی، تاریخی و حقوقی، مترجم: احمدرضا علیزاده و محمد بارانی، چاپ اول، تهران: انتشارات علامت، ۱۳۹۲
۶. تدین، عباس، سن مسئولیت کیفری اطفال و واکنش های اجتماعی در برابر بزهکاری
۷. آنان در کشورهای اروپایی و ایران، مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان ونوجوانان، چاپ اول، تهران: معاونت آموزش، پلیس پیشگیری ومعاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، ۱۳۸۸
۸. جوانمرد، بهروز، فرایند دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه- جنگل، ۱۳۹۳
۹. حسینی، اکبر، نوجوان امروز، (شناخت و تربیت، ) چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۵
۱۰. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی ام، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴
۱۱. آیین دادرسی کیفری، چاپ هجدهم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱
۱۲. دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸
۱۳. رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم شناسی، چاپ سوم، تبریز: انتشارات فروزش، ۱۳۹۳
۱۴. زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارت میزان، ۱۳۹۳
۱۵. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۳ ص ۱۰۹
۱۶. سماواتی پیروز، امیر، عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، چاپ اول، تهران: انتشارت نگاه بین، ۱۳۸۵
۱۷. فروزش، روح الله، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶
۱۸. فرهودی نیا، حسن، مسئولیت کیفری اطفال ونوجوانان درآئینه قانون مجازات اسلامی 1392 ایران، با قافله عدالت : یادنامه دکتر ناصر کاتوزیان، چاپ اول، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۹۳
۱۹. کامفر، بهداد، قانون یار آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات چتر دانش (آراء سبز سابق)، ۱۳۹۲.
۲۰. کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
۲۱. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آئین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱

۲۲. لایمن، مارین، عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد، مترجم: رحمان صبحی، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه-جنگل، ۱۳۹۳
۲۳. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکردی کاربردی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۲
۲۴. معاونت حقوقی قوه قضاییه، گزیده اسناد بین المللی حقوق کودک، ترجمه وحید هدایتی و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴
۲۵. نیازپور، امیر حسن، حقوق کیفری اطفال و نوجوانان (فرایند پاسخ دهی به بزهکاری مودکان و نوجوانان، انتشارات میزان، ۱۳۹۳
۲۶. وروایی، اکبر و کشفی، سعید، رویکرد تطبیقی به ساختار، صلاحیت و برنامه های پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران: معاونت آموزش، پلیس پیشگیری و معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، ۱۳۸۸
۲۷. ولد، جرج، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰
۲۸. شمس ناتری، محمدابراهیم و ریاحی، جواد، ارزیابی مجازات اجتماعی مندرج در لایحه مجازات اسلامی در پرتو الگوی جایگزینی، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۱
۲۹. صالحی، جواد، کاهش جرم در پرتو مولفه های مددکاری اجتماعی، دو فصلنامه علمی- تخصصی علامه، سال یازدهم، شماره پیاپی، ۳۲ بهار و تابستان ۱۳۹۰
۳۰. عابد، رسول و معروفی، مختار، فرایند دادرسی کیفری اطفال در نظام حقوقی انگلستان و ویلز، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۵۶ زمستان ۱۳۹۰
۳۱. فتحی؛ حجت الله؛ «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه مجازات اسلامی»؛ حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۸
۳۲. کشفی، سعید، نقش پلیس در دادرسی کودکان و نوجوانان، فصلنامه دانش انتظامی، سال دهم، شماره ( ۳۸ پیاپی، بهار ۱۳۸۷)
۳۳. مصلائی، علیرضا، جرایم در صلاحیت مستثیم دادگاه و تکلیف دادرسی، تعالی حقوق، سال دوم، شماره ۷، مهر و آبان ۱۳۸۹
۳۴. مؤذن زادگان، حسنعلی، دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران، فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۳
۳۵. موسوی بجنوردی، محمد و جعفری دولابی، مونا، مقایسه حقوق کیفری اطفال ایران و فرانسه با کنوانسیون حقوق کودک، نامه الهیات، سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۸۸
۳۶. مهرا، نسرين، قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار (حال و آینده)، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۰، ۱۳۸۵
۳۷. میرمحمد صادقی؛ حسین، بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضایی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲
۳۸. ناظرزاده کرمانی، فرناز و امامی، زینب، بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه های اطفال تهران به جایگزین های مجازات حبس، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۳
۳۹. نقیبی، ابوالقاسم، تأدیب قضایی اطفال و نوجوانان در صورت تکرار جرم، فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال چهاردهم، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۸۸

۴۰. نیازپور، امیرحسین، گفتمان پیمان حقوق کودک در زمینه پیشگیری از بزهکاری، «پژوهشنامه حقوق کیفری»، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
۴۱. نیازپور، امیرحسین، «پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۸۹
۴۲. وسکویی؛ احمد و محمود وند؛ علی؛ «بررسی جرایم و مجازات اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی جدید»، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال یازدهم، شماره (۱۴۱ پیاپی)، ۲۶ بهمن ۱۳۹۲
۴۳. هرز، دوت، میانجی‌گری بین مرتکب و بزه دیده، مدل دی واگ در کولونی آلمان، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۷۸
۴۴. یاراحمدی، مسعود، بایسته‌های پلیس در میانجی‌گری کیفری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال نهم، شماره، ۳۰ بهار ۱۳۹۳